

تا ریخ حکایتی در



تاریخ حدیث
کازم مدیر شانه چی
سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه (سمت)
چاپ اول، ۱۳۷۷ تهران

● مرتضی اخوان

قرآن و سنت، از هم جداناشدنی‌اند؛ قرآن، اصل و پایه‌ی حدیث است و معیار شناخت صحت مضمون آن، و سنت، تبیین‌کننده‌ی تبیان بودن قرآن؛ قرآن را بدون سنت نتوان فهمید و سنت را بدون قرآن! این دو، همدوش هم‌اند؛ هر دو ثقل‌اند، ولی یکی ثقل اکبر و دیگری ثقل اصغر: «... ولن یفتقرا حتی یردا علی الحوض»

انسان، بدون تمسک به این دو، روی هدایت را نخواهد دید. از این رو، خود حضرت رسول اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) و به پیروی این پاک سیرتان، دانشمندان و دانشوران راستین، از اهتمام و توجه به قرآن و سنت، کوتاهی نکرده‌اند.

پیامبر (ص) به کتابت حدیث امر می‌کرد و اهل بیت (ع) نیز چنین بودند و عالمان دینی، کتاب‌های فراوانی - که یا متن احادیث است و یا شرحی بر آن‌ها - به یادگار گذارده‌اند.

با گذشت زمان، درباره حدیث، علوم گوناگونی مانند «درایة الحدیث» و «علم معرفة الناقلین» و «غریب الحدیث» و «فقه الحدیث» و... پدید آمد.

کتاب در یک نگاه

کتاب حاضر، در یک مقدمه و چند فصل و یک

خاتمه، برای دو واحد درسی دانشگاهی، تدوین شده است.

مؤلف محترم، در مقدمه، به «اهمیت حدیث از نظر علوم اسلامی» و «تأثیر حدیث در ادبیات فارسی» می‌پردازد.

ایشان، درباره اهمیت حدیث از نظر علوم اسلامی، نوشته‌اند:

«می‌دانیم که در صدر اسلام، دانش اسلامی، منحصر به متن قرآنی و سخنان رسول اکرم بوده و حتی بعدها که علوم زبان و ادبیات... سیره، تاریخ، تفسیر، قرائت، فقه، اصول پدید آمد، همه و همه، با حدیث توأم بوده است؛ زیرا، قرائت قرآن، به سلسله سند، به پیغمبر می‌پیوست، و تفسیر، چیزی جز منقولاتی روایی نبود... تاریخ و سیره رسول اکرم (ص) نیز احادیث و روایاتی بود که با سلسله سند نقل می‌شد... در علوم ادب هم سخنان پیغمبر - که سرآمد فصیحای عرب به شمار می‌رفت - مورد استشهاده عالمان زبان و فنون ادب بود... در دانش کلام و مناظره بین فرق اسلامی، فاصل حق از باطل و مایز درست از نادرست، سخن رسول اکرم (ص) بود...» (ص ۵-۶)

درباره رابطه حدیث و ادبیات فارسی آورده‌اند: «آن چه شایسته است که به کوتاهی از آن یاد شود، تأثیر

حدیث در ادبیات فارسی است که از دیرباز، در نظم و نثر ذری وارد شده و ادب را مایه، و سخن را ملاحظت بخشیده و در نتیجه، بر وسعت نطق زبان فارسی افزوده... فهم متون ادب و دواوین شاعرانی که در دانش‌های دینی نیز استاد بوده‌اند - مانند ناصر خسرو، سنایی، عطار، خاقانی، نظامی، مولوی، سعدی - جز با علم به حدیث، امکان ندارد. به علاوه، نکته‌ها و لطیفه‌ها - که در آن، تلمیحاً، به حدیثی اشاره شده - درخشان‌ترین خطوط اثر ادب است که مخصوصاً از نظر آموزش و اخلاق، اهمیت بسزایی دارد.

متون کهن نثر فارسی - که در رشته‌های تفسیر و اخلاق و دیگر علوم تدوین شده - آن چنان به حدیث آمیخته است که شناسایی تحولات زبان، بدون فهم دقیق حدیث، میسر نیست.» (ص ۷)

مؤلف گرامی، با این جملات، در صدد آن است که دانشجو را به آشنایی با حدیث، علاقه‌مند کند و بدین وسیله، فراگیری آن را بر محصلان، گوارا و آسان گرداند. نویسنده کتاب، آن‌گاه به بیان معنای حدیث - در لغت و اصطلاح - می‌پردازد و منظور از تاریخ حدیث را چنین بر می‌شمارد:

«منظور از تاریخ حدیث، آگاهی از سرگذشت این علم، از آغاز پیدایش تا زمان حاضر، و تحولات آن در ادوار گذشته است.» (ص ۸)

در فصل اول، مباحثی مانند «انتشار حدیث در عهد رسول اکرم (ص)» و «مکثرین صحابه - اصحابی که به کثرت نقل حدیث مشهورند» و «موجبات کثرت حدیث بعض اصحاب» و «سماح و جمع حدیث» آمده است.

فصل دوم کتاب، بحث درباره «سیر تدوین حدیث، نزد اهل سنت» است. در این فصل، موضوعاتی مانند «نخستین مولفان حدیث» و «روش‌های مختلف در تدوین حدیث - تصنیف و مسند و معجم و سنن -» و «صحاح سته - صحیح بخاری - صحیح مسلم، سنن ابن ماجه، سنن ابی داوود، سنن ترمذی، سنن نسایی» بررسی شده و درباره صحاح سته و مؤلفان آن‌ها، توضیحاتی داده شده است.

در این فصل، بحث «جرح و تعدیل» و «رجال الحدیث» نیز آورده شده است. مؤلف، درباره ضرورت تدوین علم رجال - ر به عبارت صحیح‌تر، علم معرفة الناقلین - چنین آورده است:

«اهتمام مسلمین در امر حدیث و مخصوصاً رواج و تداول نقل شفاهی حدیث در آغاز سده نخستین، موجب شد که اصحاب پیغمبر و تابعین و اتباع، برای جلوگیری از دستبرد در میراث نبوی، احادیثی را که هنگام تدوین یا تحدیث، از مصدر نبوت فاصله یافته بود، با اسناد و ذکر نام وسایط، نقل کنند و به دیگران نیز توصیه نمایند که سلسله اسناد را هنگام نقل و املاهای حدیث، بازگو کنند... این سیره در ادوار بعد، بین تمام فرق

اسلامی و مین جمله امامیه نیز شمول داشته و دارد. حال این وسایط... در وثاقت و صحت نقل، مختلف است و چه بسا کسانی، به عللی، احادیثی از پیغمبر و امامان جعل کرده و در مجالس، به نقل آن پرداخته‌اند و به این لحاظ، هرچه بر زمان می‌گذشت، شناسایی و اطلاع بر حال سلسله راویان و ناقلان احادیث مشکل تر می‌شد. خوشبختانه، از نخستین دوران نقل و روایت حدیث، گروهی، متوجه این مهم شده، به شناسایی و ضبط احوال روایت و ناقلان حدیث، اهتمام ورزیدند که اطلاعات آنان، ملاک جرح و تعدیل راویان و ناقلان حدیث قرار می‌گرفت. (ص ۵۲)

در این فصل، مؤلف، به کتاب‌های رجال شیعه و اهل سنت، مانند رجال علامه طلی و معالم العلماء و فهرست منتخب الدین و نقد الرجال و منتهی المقال و رجال مامقانی و قاموس الرجال و... میزان الاعتدال و موسوعة رجال الکتاب السنّة و... اشاره کرده و ویژگی هر یک را برشمرده است.

«اجزای استاد و انجای آن» و «مصطلح الحدیث (درایة)»، از دیگر مباحث این فصل است.

فصل دیگر کتاب، «بررسی سیر تدوین حدیث در شیعه» است. مؤلف توانا، در این فصل، نشان داده است که کتابت حدیث، از همان آغاز، میان شیعه مرسوم بوده و آنان، اعتنایی به منع کتابت نداشته‌اند و از این رهگذر، کتاب‌های حدیثی مانند حدیث جاثلیق - از جناب سلمان - و... در عالم اسلام طلوع کرده است.

مؤلف محترم، در این فصل، به بحث و معرفی «اصول اربعمه» (اصل‌های چهارصدگانه) و آن مقدار که از این اصول باقی مانده و «اصحاب اجماع» و «کتب اربعه» حدیث شیعه - کافی، کتاب من لا یحضره الفقیه، تهذیب الأحکام، استمصار - و معرفی چاپ‌های این چهار کتاب و شروح و خلاصه‌هایشان و جوامع کتب اربعه - وافی، وسائل الشیعه، بحار الأنوار - نشسته است.

مؤلف در بخشی از این فصل، بحث «صحت احادیث کتب اربعه» را مطرح کرده‌اند و پس از نقل دلیل آنانی که تمام احادیث این چهار کتاب را صحیح دانسته‌اند، خود، در این باره، چنین نوشته‌اند:

«آن چه یاد کردیم، خلاصه استدلال‌هایی است که محدث نوری در خاتمه مستدرک الوسائل آورده است، به اضافه یکی دو استدلال که ما بدان افزودیم، ولی تحقیق آن است که احادیث کافی و سایر کتب اربعه، با همه عظمتی که برای مؤلفین آن قائلیم و با اذعان به این که صاحبان کتب مزبور، نهایت سعی خویش را در جمع احادیث مورد اعتماد و ترک احادیث ضعاف مبذول داشته‌اند، نمی‌تواند همه احادیث‌شان صحیح و عاری از قدح باشد، همان طور که

صحت تمام احادیث صحاح شش گانه اهل سنت، با تمام جلالت مؤلفین آن‌ها و مساعی آنان، محل بحث و تردید است.» (ص ۱۶۴)

خاتمه کتاب، به صورت مختصر و کوتاه، شامل بحث «غریب الحدیث» و توضیح اصطلاحات، «چهل حدیث»، «امالی»، «موضوعات»، «قرب الإسناد» است.

چند نکته

(الف) از نظر چاپ و...

۱- فاصله سطرهای کتاب، بسیار کم است و در هر صفحه، تقریباً، بیست و نه سطر اصلی وجود دارد! و این خستگی خواننده را به دنبال دارد.

۲- معمولاً نام کتاب‌ها، با حروف کج (ایرانیکی) مشخص می‌شود، ولی این کتاب، چنین نکرده است.

۳- نقل قول‌های مستقیم، به طور غیر محسوس، وسط چین شده‌اند، و حال آن که رسم، بر چپ چین کردن آن‌ها است.

۴- در بعضی از موارد، رسم الخط عربی، رعایت نشده است؛ مثلاً از «کاف» فارسی در کلمات عربی بسیار استفاده شده است و...

۵- موارد فوق و نظایر آن، شمایل زیبایی را بر کتاب نپوشانده است.

(ب) از نظر محتوا

۱- مناسب می‌نمود که مؤلف محترم، بحث تدوین حدیث را، از مذهب شیعه شروع می‌کرد؛ زیرا، همان گونه که خود فرموده‌اند، شیعه، از کتابت حدیث در هیچ زمانی باز نایستاده است، و نخستین کتاب‌های حدیثی را آنان به وجود آورده‌اند.

سبک کنونی تدوین کتاب حاضر، «حدیث در شیعه» را فرع «حدیث میان اهل سنت» می‌نماید.

کوتاهی بحث از «سیر تدوین حدیث نزد اهل سنت» - یعنی پنجاه و هشت صفحه - دلیل این تقدم نیز نمی‌تواند باشد. همان طور که مؤلف می‌گوید، منظور از تاریخ حدیث، آگاهی از سرگذشت آن، از آغاز تا عصر حاضر است و این، اقتضا می‌کند که تاریخ حدیث، از نخستین کتاب‌ها و اصول حدیثی - که به دست شیعه به نگارش درآمده - آغاز شود.

۲- یکی از مباحث مهم در تاریخ تدوین حدیث، بحث «منع کتابت حدیث و انتساب آن به حضرت رسول اکرم (ص)» است. در این کتاب، متأسفانه، چنان که باید، به این مهم پرداخته نشده است.

مناسب بود که مؤلف محترم، تمام دلیل‌های ممنوعیت نگارش حدیث را - که از زبان خلیفه نخست و خلیفه دوم و بعضی اصحاب دیگر، برخی از مولفان، نقل کرده‌اند - دانه دانه مطرح می‌کرد و با دانش و تبحری که در ایشان است، بر آن‌ها، نقد می‌نوشتند.

دو یا سه دلیلی که مؤلف، برای ممنوعیت نوشتن

حدیث و گردآوری آن آورده‌اند، متأسفانه، به طور واضح عنوان‌بندی نشده است؛ مثلاً در صفحه بیست، به دو دلیل «امکان اشتباه حدیث با قرآن!» و «احتیاط‌ورزی!» اشاره شده، ولی تحت عنوان «نسبت منع از کتابت به پیغمبر (ص)».

۳- در مواردی مانند «تدوین قرآن» - در صفحه یک، و... اختلاف‌ها را آورده‌اند. این نوع نگارش، برای درس‌های تخصصی و اجتهادی مناسب است و نه برای یک کتاب عمومی.

پرهیز از ذکر اختلاف‌ها و تعریف‌های متفاوت، به روان بودن و خوش‌خوان بودن کتاب‌های عمومی، کمک شایانی می‌کند.

چند حاشیه

بر بعضی از مطالب مؤلف محترم می‌توان حاشیه آورد که در این جا، چند نمونه از آن‌ها، به ترتیب صفحات کتاب، ذکر می‌شود:

۱- در صفحه یک آورده‌اند: «پیغمبر عالیقدر مسلمین»! این تعبیر، نادرست است؛ زیرا، اگر منظور این باشد که: «پیامبری که مربوط به مسلمانان است»، باید گفت که حضرت رسول اکرم (ص) فرستاده بر جن و انس است، چه رسد به یک طایفه و گروه خاص از انسان‌ها. و اگر معنای لغوی آن منظور باشد، باید گفت، مسلمانان را پیامبر (ص) نیاورده، بلکه آن چه را او آورده، همانا، دین اسلام است.

۲- در صفحه هشت آورده‌اند:

«می‌توان نتیجه گرفت که چون هر خبر و سخنی، حاکی از مطلب تازه و جدیدی است، آن را حدیث نامیده‌اند و از این رو احکامی که از ناحیه شخص پیغمبر انتشار یافته، حدیث نامگذاری شده و در مقابل قرآن - که به عقیده بیشتر اهل سنت، کلام قدیم است - قرار گرفته است.»

این وجه تسمیه، یعنی قدیم بودن کلام خدا و جدید و حادث بودن کلام رسول (ص)، نمی‌تواند وجه تسمیه درستی باشد؛ زیرا، واژه «حدیث» در کلام خود پیامبر اسلام - با وجود این که ایشان، کلام خدا را قدیم نمی‌دانسته‌اند - آمده است.

به علاوه، وجه تسمیه این نوع گفتار به «حدیث» از سوی شیعیان چیست؟ شیعه، نمی‌توانسته به پیروی اهل سنت این واژه را به کار برده باشد؛ زیرا، همان طور که مؤلف محترم می‌گوید - و واقع مطلب نیز همان است شیعه، در تدوین حدیث، با همین واژه، مقدم بوده است.

۳- در صفحه ده آورده‌اند:

«در قرآن، راجع به احکام عملیه، حدود سیصد و پنجاه آیه و حداکثر پانصد آیه (آیات احکام) موجود است.»

این آمار، هر چند مشهور است، ولی واقعیت ندارد؛

زیرا، آیاتی که حالت امری یا نهی یا خبری دارد، همه، دارای حکم است و فقیه، می‌تواند از آنها، حکم یا احکامی را استفاده کند. بنابراین، دست کم، حدود یک چهارم قرآن آیات حکمی است.
۴- در صفحه هفده آورده‌اند:

«حدیث در زمان رسول اکرم (ص) و دوران صحابه، جمع‌آوری و تدوین نشد و مدار حدیث، نقل شفاهی و سینه به سینه ناقلان به اتکای حافظه شخصی بوده و از آنان، به تابعین، و از آنان، به اتباع منتقل می‌شده است...»
«به نظر می‌رسد، نوشتن حدیث در زمان حیات رسول اکرم (ص) امری عادی بوده است؛ زیرا، اولاً...»

نوشته نشدن حدیث در زمان حضرت رسول (ص) و پس از آن حتی در مورد خود اهل سنت هم صحیح نیست؛ زیرا، حدیث، در زمان رسول الله (ص) نیز نوشته می‌شده و نیز جمع‌آوری می‌شده است.

مؤلف محترم در صفحه‌های نوزده و بیست به بعضی از آن نوشته‌ها اشاره کرده است، مانند احادیثی که ابوبکر نوشته ولی به خاطر احتیاط‌ورزی! همه را ناپود ساخته است.

ممنوعیت نگارش حدیث از زمان ابوبکر به بعد، یک مطلب است و نگارش حدیث در زمان رسول‌الله (ص) و پس از آن، مطلبی دیگر. آنچه در اهل سنت اتفاق افتاده، منع از نگارش حدیث از زمان خلیفه یکم و بخصوص زمان خلیفه دوم به بعد است - هرچند در کلیت این مطلب، حرف و سخن است - و در نوشتن حدیث از زمان حضرت رسول اکرم (ص).

۵- در صفحه بیست آورده‌اند:
«این روایت، حاکی از آن است که پیغمبر، از کتابت حدیث نهی نفرموده؛ زیرا، بعید است ابوهیره، با نهی پیغمبر به این کار اقدام کرده باشد.»

باید عرض کرد که نگارش حدیث در عصر پیامبر (ص) امری روشن و ثابت شده است و در جای خود، نام اصحابی که صاحب تألیف حدیثی - هرچند به صورت صحیفه و... - بوده‌اند، ثبت شده است، ولی این استدلال مؤلف، قابل اشکال است؛ زیرا، ابوهیره‌ای که جعل حدیث می‌کرده، آیا ممکن نیست در این مورد، خلاف نهی رسول الله (ص) رفتار کند؟ به یقین، آری!
۶- در صفحه سی و یک آورده‌اند:

«مسانید، جمع مُسند، اصطلاحاً به کتاب حدیثی اطلاق می‌شود که مؤلف، ذیل نام هریک از صحابه، مجموعه احادیث وارده از او را، اعم از صحیح و ضعیف نقل می‌کند، مانند مسند احمد بن حنبل.»
«گاهی مسند را بر کتابی که به ترتیب ابواب

(بدون در نظر گرفتن صدور از یک راوی) نوشته شده است، اطلاق کرده‌اند، مانند مُسند ابی عوانه.»

باید گفت که مسند، قسم‌های مختلف دارد؛ گاهی، بر اساس نام گوینده حدیث است، مانند مسند الإمام علی (ع) و گاهی، بر نام گردآورنده است، مانند مسند احمد بن حنبل، و گاهی بر اساس نام نخستین راوی از پیامبر یا معصوم دیگر (ع) است، مانند مسند زراره و...

۷- درباره «صحاح سته»، مناسب بود که اشکال‌های این چند کتاب نیز آورده می‌شد و این نکته توضیح داده می‌شد که «آیا اهل سنت، تمام احادیث این کتاب‌ها را قبول دارند یا نه؟» و این که «نام صحیح، بر صحت تمام احادیث آن‌ها دلالت دارد یا نه؟» و...

البته مؤلف محترم، در لابه‌لای بحث‌ها، به این مطلب به طور گذرا، اشاره کرده‌اند، ولی در یک کتاب درسی، شایسته است که این موارد، با ذکر مثال و شرح و بسط بیشتر، آورده شود.

۸- مؤلف دانشور، از صفحه پنجاه و دو تا صفحه هشتاد و هفت را به شرح شکل‌گیری علم رجال (معرفة الناقلين) اختصاص داده است و کتاب‌های مهم و مشهور رجالی را معرفی کرده است.

اولاً، نام‌گذاری این علم به «علم رجال» - هرچند مشهور است - ولی نامی کامل نیست و نام «علم معرفة الناقلين» مناسب‌تر است.

ثانیاً، اگر ایشان قصد داشته‌اند که علوم مربوط به حدیث را توضیح دهند، درباره دیگر علوم هم باید چنین می‌کردند و شایسته بود که «درایة الحدیث» و «غریب الحدیث» و «فقه الحدیث» و... را نیز به گستردگی علم معرفة الناقلين مورد بحث و بررسی قرار می‌دادند.

همین جا اضافه کنم که شایسته بود بعضی از مطالب مربوط به حدیث مانند «رابطه قرآن با حدیث»، «عوامل و نحوه فهم حدیث»، «وضع و جعل در حدیث»، «اصحاب دورغین»، «امکان یا عدم امکان الحاق صحابه به پیامبر»، «الحاق امامان معصوم به پیامبر»، «مکان‌های نشر حدیث»... به طور واضح و گسترده‌تر، مورد کنکاش و موشکافی دقیق نویسنده کتاب قرار می‌گرفت.

۹- نویسنده کتاب، تلاش کرده است که چاپ‌های مختلف یک کتاب را نیز تذکر داده و بهترین چاپ آن را معرفی کند و گاهی نیز به معرفی نسخه‌های خطی پرداخته است.

جداً از این که آیا این کار، لازم بود یا نه، ایشان، این منش را در همه جا رعایت نکرده‌اند، علاوه، در موارد چاپ‌های جدیدتری وجود دارد که بدان‌ها اشاره نشده است.

با توجه به گسترش [حیای تراث فرهنگی شیعه، در ایران و... گاهی، اثر گران سنگ از عالمی بزرگ، در

جهان دانش می‌درخشد، لذا لازم است در مطالب این چینی کتاب، در هر چاپ، تجدید نظر شود، تا دانشجو از آخرین وضعیت آن‌ها آگاه باشد.

در این جا، تنها به دو یا سه مورد اشاره کرده و بقیه را وامی‌گذارم. مؤلف، نوشته‌اند که کتاب حاوی الأقوال چاپ نشده است، و حال آن که نزدیک دو سال است که این کتاب با تحقیق و در چند جلد در قم به چاپ رسیده است.

و نیز کتاب بزرگ عوالم را خطی شمرده‌اند، و حال آن که چندین سال است که یکی از علمای قم، مشغول تصحیح و استدراک و نشر آن است و تاکنون نیز چندین جلد آن را به زیور طبع آراسته است.

و نیز در مورد کتاب جامع احادیث الشیعة آورده‌اند که چاپ تمام مجلدات آن، به پایان نرسیده، و حال آن که نزدیک دو سال است که تألیف و تدوین آن در ۲۶ جلد به پایان رسیده و اکنون ناشر، چاپ دوم آن را آغاز کرده است.

۱۰- حضرت استاد، به معجم بعضی از کتاب‌های روایی اشاره کرده‌اند، ولی اشاره ایشان کامل نبوده و مثلاً به معجم وسائل الشیعة - هر دو تصحیح آن - و مستدرک الوسائل و بحار الأنوار و کتب اربعه - از جناب آقای برارش و... - و معجم الحدیث صدوق و... اصلاً اشاره نکرده‌اند.

۱۱- شایسته بود که مؤلف محقق کتاب، خاتمه کتاب را به معرفی موسسات حدیثی و تلاش‌هایی که هم اکنون در ایران و... در جریان است، می‌پرداختند و مجلات تخصصی حدیث را می‌شناساندند، تا تاریخ تدوین حدیث، در فعالیت قدما، متوقف نماند.

